

۶۰. لزوم بررسی سلوک السلطنه، متنی به فارسی پیش از سده نهم چندی پیش به دلیلی، به میکروفیلم کتاب سلوک السلطنه در دانشگاه تهران مراجعه‌ای کوتاه کردم و خواستم از هویت آن و نویسنده‌اش سر در بیاورم. اینک فیش نوشته شده در این راستا را به طور خام نشر می‌دهم تا اسبابی شود برای بررسی دقیق‌تر کسی که خواهان است.

نام اثر: سلوک السلطنه (احتمالاً)

پدیدآور: محمد بن احمد غزالی

موضوع: اخلاق (حکمت عملی) - نثر فنی ترجمه‌ای

تاریخ نگارش: سده هشتم قمری (به گزارش ریودر فهرست بریتانیا)

تاریخ کتابت: سده نهم قمری (گرچه ریواز سده هشتم تشخیص داده است)

تعداد اوراق: ۷۶ برگ ۱۵ سطری

محل نگهداری: کتابخانه موزه بریتانیا شماره Or.254

#### پیشینه آگاهی

از این اثر یک نسخه خطی در جهان شناسایی شده است که در کتابخانه موزه بریتانیا نگهداری می‌شود و خوشبختانه میکروفیلم آن برای دانشگاه تهران تهیه شده و به شماره ۱۴۶۲ در کتابخانه مرکزی موجود است. به اصل این میکروفیلم مراجعه و گزارش حاضر از روی آن تهیه شد. این کتاب در اخلاق عملی است و بر اساس پندنامه ارسطو به اسکندر - که بسیار در عالم اسلام شهرت داشته و به عربی برگردانده شده - تهیه شده است. به این ترتیب که مترجمی ناشناس به نام محمد بن احمد غزالی - هیچ ربطی به برادران غزالی ندارد - آن را به نثری فنی، دیرپاب و آراسته به شعر، به فارسی تحریر می‌کند و پس از دیباچه و پیش از ورود به آغاز نگارش متن اصلی، فصلی در احوال اسکندر و حکیم ارسطاطالیس می‌آورد. این غزالی اثر خود را با نام غیاث الدین امیر سلطان حسین پرداخته است که به گمانم از تیموریان اول یا شاید امیران و شاهزادگان پیش از عهد تیموری باشد. درباره ریو در فهرست بریتانیا (ج ۲ ص ۴۴۷) نام مترجم را اسلام بن احمد بن محمد غزالی ثبت کرده است؛ در حالی که از جمله‌ای که نام نگارنده از آن به دست می‌آید، اصلاً چنین خوانشی بر نخواهد آمد: «... بنده قلیل البضاعه عدیم الاستطاعه المعتمصم بحبل الملك الوالی اسلام، بن احمد بن محمد الغزالی» را به اشارت ... و مثال واجب الامثال از اقران و امثال ممتاز و مخصوص گردانید» (۱۵ر). با بررسی عکس نسخه، همچنین اندکی از دیباچه کتاب نقل می‌شود:

۱. در این موضع احتمالاً جای یک محمد دیگر خالی است و یا واژه «بن» دوم زاید است.

## نقد و بررسی کتاب

# کتاب و کتاب پژوهی: پابرج ۹

### جواد بشری

- چکیده: نویسنده در این نوشتار به نکات زیر اشاره کرده است:
  - توصیف و بررسی مختصر نسخه میکروفیلم کتاب سلوک السلطنه که در دانشگاه تهران وجود دارد.
  - بحث درباره مقبره الشعراى کوی سرخاب در تبریز. نویسنده مطلب خویش را با بیان ابن کربلایی صاحب روضات الجنات و مرحوم سجادی راجع به این مقبره و محله/کوی سرخاب، آغاز کرده، سپس بحث را به سمت محل دقیق قبر خاقانی که موضوع نوشته اش است سوق می‌دهد.
  - معرفی مختصر نسخه جدیدی از منظومه عاشقانه سعد و همایون که شامل ده نامه عاشقانه است که در سده هشتم توسط شخصی به نام عبدالرحیم سروده شده است.
  - معرفی نسخه‌ای از کتاب آداب اهل الله اثر قرامانی که کتابی درباره تصوف و به زبان عربی است و با استفاده از اقوال بزرگان اهل عرفان و با استشهاد به آیات و روایات و نیز نقل ابیات فارسی و عربی، در تطبیق سه مفهوم طریقت، شریعت و حقیقت، نوشته شده است.
  - برجسته‌تر کردن نام کاتب نسخه‌ای عربی در صرف و نحو که در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی نگهداری می‌شود.
  - معرفی و تشریح ارزش وجودی کهن‌ترین نسخه کفایه التعلیم فی صناعه التنجیم نگاشته ظهیرالدین غزنوی که اثری متداول در ادوار مختلف تاریخ تمدن ایرانی است.
  - معرفی و بررسی محتوای سفینه ۷۲۰، موجود در خانقاه نعمت‌اللهی که منبعی برای تدوین شعرای بی‌دیوان متقدم است.
  - معرفی محمد بن علی حکیم ترمذی با بیان ترجیح بندی عرفانی از این شاعر سده هشتم.

رومی... می‌فرمودند که هر که از تبریز می‌آید و به جانب ما میل می‌نماید تحفه او می‌باید که خاک پاک سرخاب باشد؛ و در فضایل و خصایل مدفونین سرخاب سخنان غریب و معارف عجیب بیان می‌فرموده‌اند... چنین مروی است که در وقت نقل و ارتحال آن قدوه اهل حال بسیار از تُرابِ سرخاب جمع شده بوده. وصیت فرموده‌اند که این خاک‌ها را در قبر من پهن سازید که من نیز در خاکِ سرخاب مدفون باشم.<sup>۲</sup>

به نظر مرحوم سجّادی «نام مقبرة الشعراء سرخاب گویا پس از دفن شدن شاعران معروف قرن ششم مانند خاقانی و ظهیر و شاعرانی که بعد از آنها در آنجا دفن شده‌اند، در کتب تاریخ و تذکره آمده و رفته‌رفته معروف شده است»<sup>۳</sup>.

با در نظر گرفتن زمین لرزه‌های عجیبی که در تبریز زلزله‌خیز در قرون مختلف اتفاق افتاده، این محله و گورستان مشهورش و نیز مقبرة الشعراء - که بخشی از همین گورستان بوده و فصحیح خوافی از آن با عنوان حظيرة الشعراء نیز یاد کرده - نابود شده و به تدریج محلّ دقیق دفن مشاهیرش از یادها رفته است.

اینک بحث را به سمت محلّ دقیق قبر خاقانی که موضوع نوشته حاضر است، سوق می‌دهیم. دولت‌شاه سمرقندی در سده نهم هجری با یادکرد از قبر شاعر شروان، از شهرت آن در روزگار خود سخن می‌گوید. بر این اساس، مشخص است که این مقبره و احتمالاً تمامی بخشِ مقبرة الشعراء / حظيرة الشعراء تا اواخر عصر تیموری، یعنی اواخر سده نهم و اوایل سده دهم پابرجا بوده است: «[خاقانی] در سرخاب تبریز آسوده است و مرقد او الیوم مشهور و مقرر است. قبر ظهیرالدین طاهرین محمد فاریابی و شاهفوربن محمد نیشابوری هر دو در پهلوی خاقانی است»<sup>۴</sup>.

سپس به اطلاع ارزنده ابن کربلایی، صاحبِ روضات الجنّات می‌رسیم که محلّ دقیق قبر خاقانی را - که در عصر او (نیمه دوم قرن دهم هجری) مندرس و منطوی و تقریباً نابود بوده - ذکر می‌کند:

«مرقد و مزار [خاقانی] ... نزدیک به مزار حضرت باباحسن است، راهی به باغ بیگم می‌روند و به جانب دست چپ مدفون است. خواجه ظهیر و شاهفور نیشابوری ... هم آنجا مدفون‌اند؛ آن محل را مقبرة الشعراء می‌گفته‌اند... جای مشخص و معین بوده، حالا مندرس و منطوی است، نه

«بعد از تمهید قواعد و تحمید و تشیید مبانی درود برای ارباب بینش و ضمیر اصحاب دانش، روشن و هویدا و ظاهر و پیداست که مقصود اصلی و غرض اوفی از ایجاد و خلق آدم و اخراج او از کتم عدم به صحرائی وجود درین عالم ... سر ربوبیت و انشای اسرار عبودیت [است]... و چون ارواح مقدسه و اشباح مطهره [= ملائکه] لایق این سعادت و قابل این دولت جز مجاوران جوامع مجامع انس هیچ موجودی را نمی‌پسندیدند لاجرم زبان طعن دراز کردند و بیان لعن آغاز نهاد ...

آدم چو ز خاک سر برآرد در معرض ما کجا درآید؟  
شایسته این چنین خلافت نبود چونکد بسی خلافت  
تسبیح تو جز شعار ما نیست تقدیس تو جز دثار ما نیست...»

مؤلف سپس حکمت آوردن الهی بر اینکه آدم اسمائی می‌داند که شما نمی‌دانید را می‌آورد و بعد می‌افزاید: «پس آدمی که نزد جمعی عبارت از عالم صغری است و پیش بعضی عالم کبری، خود اوست باید که مستجمع صفات و آثار و اسرار کمالات باشد...». او برای طی این راه - کسب کمالات - متن پندنامهٔ ارسطو (ارسطاطالیس) را به اسکندر محملی قرار می‌دهد برای نگارش اثری در حکمت عملی.

منزوی از این اثر در فهرستواره کتابهای فارسی (ج ۶ ص ۴۹۷) همین یک نسخه را معرفی کرده است. نام اثر را در دیباچه نسخه نیافتم، بلکه با خط درشت جدید روی برگ عنوان نوشته شده بود و همان نیز از سوی نام کتاب تلقی شده است.

## ۶۱. اشاره‌ای به مقبره خاقانی در سرخاب (مقبرة الشعراء) از سده یازدهم قمری

در تک‌نگاری معروف و مفید مرحوم دکتر سجّادی، دربارهٔ مقبرة الشعراء کوی سرخاب در تبریز که بخشی از گورستان این محله شهر بوده است، دربارهٔ سرخاب به تفصیل سخن رفته و اقوال نگارندگان کلاسیک، به شیوه کاملاً سستی به دنبال هم آمده است. شاید بد نباشد پیش از عرضه یافته تازه‌ام در این موضوع، این قول صاحبِ روضات الجنّات که جامع‌نگری دارد، راجع به این مقبره شاعران و محله/کوی سرخاب نقل شود:

بدان ... که سرخاب مزاری است از مزارات مشهور تبریز بر جانب شمال آن شهر دریای کوه سرخاب واقع است، بسیار بسیار مزار مروح و پیرصفاست و محلّ قبور اکابر اولیاء رفعت‌شان. اعتلای مکان آن گورستان را از اینجا قیاس می‌توان نمود که حضرت مولانا جلال‌الدین محمد بلخی

۲. سیدضیاء الدین سجّادی؛ کوی سرخاب تبریز و مقبرة الشعراء؛ ج ۲، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و ویرایش، ۱۳۷۵، ص ۵۷.

۳. همان، ص ۱۳۴.

۴. همان، صص ۱۳۶ و ۲۹۲.

اثر از آنجا ماند و نه آثار؛ به واسطه استیقاظ اولوالابصار...»<sup>۵</sup>. سجّادی می‌گوید که این اطلاع، احتمالاً آخرین نقل دقیق و درستی است که او بدان دست پیدا کرده است و به زعم او گویا آنچه صاحب روضه اطهار - حشری تبریزی - در اوایل قرن یازدهم هجری، مبنی بر اظهار من الشمس بودن مزار خاقانی در گورستان سُرخاب بیان کرده، نادرست است. طبق اعلام سجّادی، پس از آن نیز، دیگر اطلاع دقیقی از مقبره الشعرا و محل دقیق دفن خاقانی در اختیار نیست. در عصر قاجار (۱۲۷۲ق) هم که خانیکوف روس در محدوده احتمالی این گورستان، تفحص و کاوش کرد به چیزی دست نیافت. البته خانیکوف از دو مرد سالخورده تبریزی - که لابد حوالی سال ۱۲۰۰ق را به یاد داشته‌اند - مطلع شد که آنان مقبره خاقانی را به یاد دارند که تا پیش از زلزله بزرگی که بسیاری از آثار این گورستان را ویران کرد، هنوز برپا بود. مؤید نظر خانیکوف، مطلب عرضه شده توسط نادر میرزا قاجار است که وضعیت قبرستان را در قرن سیزدهم نشان می‌هد:

«اکنون بدین کوی [سرخاب] گورستان‌ها باشد کوچک و بزرگ. ندانیم که این مقبره کدام باشد، مگر آنکه در این کوی به جنب بقعه سید حمزه، [شاهزاده عباس میرزا] مقبره‌ای عمارت کرده برای مدفن میرزا عیسی فراهانی...؛ و به سوی مشرق آن مقبره، قبرستانی است بس کهنه. از بعضی شنیده‌ام که مقبره الشعرا آنجا باشد»<sup>۶</sup>.

مخلص کلام اینکه طبق نظر سجّادی، مقبره الشعرا سرخاب از سده یازدهم به بعد دیگر بازسازی نشده، رفته‌رفته مقابر بزرگان ادب فارسی به خصوص خاقانی و ظهیر در آن فراموش شده و کسی از این قرن به بعد محل دقیق آن را بیان نکرده است. تناقضی که در نوشته سجّادی دیده می‌شود مربوط به بی‌توجهی او به نظر حشری تبریزی است که البته این مسئله در میان اهل تحقیق، مسبقاً به سابقه است؛ زیرا بسیاری، نظرات صاحب روضه اطهار را دارای اصالت نمی‌دانند و آن را گرت‌برداری از منقولات ابن کربلایی می‌شمارند.

در این نوشته ثابت خواهد شد که نوشته حشری تبریزی دست‌کم در این مورد بخصوص، دقیق و دارای اصالت است؛ زیرا در سده یازدهم، شخص دیگری نیز از قبر خاقانی به وضوح خبر می‌دهد. این امر نشانگر آن است که در سده یازدهم، این گور، بازسازی شده و شاید تا حوالی ۱۲۰۰ق - که آن دو پیرمرد سالخورده آن را در آن سال‌ها و پیش از زلزله بزرگ تبریز در سن کودکی خود به یاد

۵. همان، صص ۱۳۷-۱۳۸ و ۲۹۲-۲۹۳.

۶. همان، ص ۱۴۲.

۷. همان، ص ۱۴۱.

داشته‌اند - آثار این بازسازی، یکسره سالم و تشخیص دادنی بوده است. این سند جدید به همراه نقل صاحب روضه اطهار ما را به این نظر تازه رهنمون کرده است و باید آن را تکمله‌ای بر کتاب ارزنده سجّادی تلقی کرد.

و اما منبع نویافته تازه: ادهم خلخالی واعظ، متخلص به عزلتی، واعظ متشرع و صوفی مسلک سده یازدهم که از محضر شیخ بهایی نیز بهره برده و در شهرهای آذربایجان و اردبیل سال‌ها به وعظ اشتغال داشته است<sup>۸</sup>، در یکی از آثار ارزنده خود به نام سبحات الانوار، هنگام ذکر نام یکی از صوفیان معاصرش، مولانا محمد حسین حکاک احتمالاً تبریزی یا مشهدی، مرید درویش محمد پالان دوز جوینی و استاد صحبت خودش، از محل دفن او به دقت یاد می‌کند. به نوشته ادهم خلخالی، حکاک در ۱۰۳۷ق به مرض اسهال درگذشته است و جنب مرقد خاقانی دفن شده است. او این اطلاع را در سال ۱۰۴۳ق که چند سطر پیش از این مطلب، بدان تصریح کرده بود، نگاشته است. عین نوشته او چنین است:

«در سنه سبع و ثلاثین و الف از هجرت، به علت اسهال در بلده تبریز از دنیا به عقبی راهی شد. مدفن شریفش در خاک سُرخاب تبریز در جنب مرقد خاقانی علیهما الرحمة است»<sup>۹</sup>.

## ۶۲. نسخه‌ای دیگر از منظومه عاشقانه «سعد و همایون» سروده سده هشتم

در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نسخه‌ای ارزنده از منظومه‌ای عاشقانه از نوع ده‌نامه‌ها هست که در سده هشتم هجری، توسط شاعری عامی از اهالی اصفهان و زیسته در شیراز موسوم به عبدالرحیم سروده شده است. عبدالرحیم با اینکه جز این منظومه کوتاه، اثر دیگری ندارد و از احوالاتش چیز زیادی نمی‌دانیم، خود در خلال اثر، اندکی از سرگذشت خویش و نیز محل و زمان سرایش مثنوی اش سخن گفته است. بر این اساس، اکنون می‌دانیم که سعد و همایون منظومه‌ای عاشقانه است که در ذیحجه ۷۷۹ق در شیراز سروده شده و شامل ده نامه عاشقانه است که بین دو قهرمان داستان رد و بدل شده است. سراینده منظومه، مدرسه ندیده است و اندک ذوقی داشته که با دیدن عیش و عشرت مردم شیراز، هوای عشقبازی به سرش می‌زند و این منظومه را

۸. درباره او به بخشی از مقدمه تصحیح دیوان اشعار فارسی شیخ بهایی که سال‌ها است مشغول تدوین آنم و به امید خدا به زودی نشر خواهد یافت مراجعه شود. گفتنی است تصحیح عبدالله نورانی از آثار او هیچ‌گونه مقدمه انتقادی و تحلیلی ندارد. در مقابل جويا جهانبخش در مقدمه تصحیح رساله عقاید شیخ بهایی به تفصیل از او سخن گفته و اطلاعات خوبی را گرد آورده است که می‌توان بدان رجوع کرد.

۹. عبدالله نورانی؛ رسائل فارسی ادهم خلخالی، مشتمل بر چهارده رساله در عقاید و اخلاق و عرفان؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، دانشگاه تهران و مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدنها، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۱۷.

### ۶۳. آداب اهل الله قرامانی، نشانگر پیوند تصوّف ایران و عثمانی در سده نهم هجری

در فهرست کتابخانه گلبایگانی قم، نسخه‌ای ارزشمند از کتابی در تصوّف به عربی معرفی شده است که با وجود جستجو در چند فهرست نسبتاً جامع، - که یکی از آنها معجم التاریخ التراث الاسلامی، چاپ ترکیه است - دستنویس دیگری از آن نیافتیم و باید اثر کمیاب و پُرقدری باشد. این نسخه، کتابی است موسوم به آداب اهل الله اثر لطف‌الله بن عبدالله قرامانی / قره‌مانی (متوفای ۸۹۴ق) که با استفاده از اقوال بزرگان اهل عرفان و با استشهاد به آیات، روایات و نیز نقل ابیات فارسی و عربی، در تطبیق سه مفهوم طریقت، شریعت و حقیقت نوشته شده است. طبق گزارش فهرست‌نگاران کتابخانه، در یکی از فصل‌های کتاب، به تفصیل درباره غنا و سماع بحث شده است که باید در نوع خود جالب خواندنی و دارای اطلاعاتی ارزنده باشد.

از دیگر آثار این مؤلف، فقط کتابی با نام جناح السالکین فی التصوّف را می‌دانیم که بغدادی در ایضاح المکنون (ج ۱، ص ۳۶۸) و نیز کخّالة به نقل از او در معجم المؤلفین (ج ۸، ص ۱۵۵) از آن یاد کرده‌اند و مؤلف آن را درگذشته در ۸۹۴ق و شیخ زاویه «امیر سلطان» در شهر بروسه، واقع در آسیای صغیر معرفی نموده‌اند.

از خلال این رساله تازه‌یاب که نسخه‌اش در ایران یافت شده، اینک می‌توان تصویر روشن‌تری از احوال این شیخ صوفی قرامانی و نیز وضعیت تصوّف بلاد عثمانی در سده نهم به دست آورد. علاوه بر ابیات فارسی که وی در رساله آداب اهل الله نقل کرده و نشانگر آشنایی وی با زبان فارسی است - نکته‌ای که برای اهل فن البته طبیعی به نظر می‌رسد، اما تأکید بر آن ضروری ندارد -، محل کتابت نسخه نیز آشکارکننده ارتباط جدی قرامانی با تصوّف ایران، به ویژه تصوّف ناحیه شمال غرب ایران و عرفان خاندان شیخ صفی اردبیلی، جد بزرگ شاهان صفوی، است. نسخه حاضر در ۹۷۱ق به دست کاتبی ناشناس در خانقاه شیخ صفی - ثبت شده به صورت «شیخ صافی» - در اردبیل - با ضبط «اردویل» - کتابت شده است. جالب اینجاست که این دستنویس، با نسخه‌ای که در ۸۵۰ق بر مؤلف در همان خانقاه شیخ صافی اردویل قرائت گردیده، مقابله شده است. این نکته نشان می‌دهد، وی در آن سالیان و پس از آنکه به مرحله‌ای از کمال رسیده بوده که در آن نسخه دست به نگارش بزند، با خانقاه شیخ صفی اردبیلی، ارتباط داشته است. این گواهی قرائت، همچنین حاکی از سال‌های دراز زندگی این صوفی ترک است؛ زیرا اگر او دست‌کم در سی یا چهل سالگی این اثر را نگاشته و در ۸۵۰ق به مرحله‌ای رسیده باشد که سالکان به او در اردبیل

- که البته از نظر زبانی و شعری، قوتی ندارد - می‌سازد. ارزشی که از نظر تاریخ اجتماعی بر این منظومه مترتب است، اشاره شاعر در آن به جشن «آب مرغان» در سه شنبه‌های ماه رجب است که نشان می‌دهد در شیراز سده هشتم زنده بوده است. عبدالرحیم سپاهانی شیرازی، به عشرت دوستی مردم شیراز به صراحت اشاره قرار می‌کند؛ نکته‌ای که هنوز هم در شهر شاعران بزرگ ایران زنده است و آن فضا را در پنجشنبه‌ها و جمعه‌های هر هفته به وضوح می‌توان در باغ‌های شهر و تفرجگاه‌های اطراف آن مشاهده کرد.

نسخه یگانه این منظومه کوتاه به شماره ۳۰۷۵ در دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. این نسخه مجموعه‌ای است، مورخ ۸۴۷ق، کتابت شده به دست محمد بن حاجی طالب که از صفحه ۱ تا ۳۵ آن، بخش مورد نظر ما کتابت شده است.<sup>۱۰</sup>

خوشبختانه منظومه سعد و همایون تصحیح شده و شکل چاپ شده آن در اختیار محققان قرار دارد. البته بنده تا این لحظه صورت چاپی آن را ندیده‌ام اما مشخصات چاپی اثر برای مزید فایده عرضه می‌شود:

سعد و همایون؛ تصحیح حسن ذوالفقاری؛ چاپ شده در پژوهش‌های ایران‌شناسی (نامواره دکتر محمود افشار)، ج ۱۱، ص ۶۸ به بعد.

از اینکه از متن موجود، همین یک نسخه شناسایی شده و در تصحیح اشاره شده نیز همان یک نسخه استفاده شده است، تقریباً اطمینان دارم. اینک نسخه دیگری از همین منظومه که به تازگی شناسایی شده، معرفی می‌شود. از آنجا که متن مزبور، بر اساس نسخه‌ای واحد تصحیح شده و یقیناً دارای مشکلاتی از نوع خود است، وجود این نسخه دوم می‌تواند به بهبود تصحیح آن کمک کند. همچنین می‌دانیم که از منظر نسخه‌شناسی، یافته شدن نسخه دوم از متنی کمیاب که دستنویسی منحصر به فرد از آن شناسایی شده باشد، بر اصالت و صحت انتساب اثر می‌افزاید. این نسخه در فهرست تازه چاپ کتابخانه آیت الله العظمی گلبایگانی قم، معرفی شده است. نسخه مورد بحث به شماره ۳۸/۱۶۲-۷۵۴۲/۱ در کتابخانه گلبایگانی نگهداری می‌شود و دوازده برگ ابتدایی مجموعه‌ای با کتابتی جدید را تشکیل می‌دهد.<sup>۱۱</sup>

۱۰. منزوی، احمد؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی؛ ج ۴، ص ۲۹۱۱.

۱۱. صدراپی خویی، علی، حافظیان بابلی، ابوالفضل؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیت الله گلبایگانی (قم)، به کوشش مصطفی درایتی؛ تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی و مؤسسه فرهنگی پژوهشی الجواد (مشهد)؛ ۱۳۸۸، ج ۳ و ۴، ص ۲۳۰۸.



اثری متداول و پرخواننده در ادوار مختلف تاریخ تمدن ایرانی بوده، نسخه‌های فراوانی باقی مانده است که یکی از کهن‌ترین آنها، نسخهٔ بریتانیا مورخ ۸۵۴ق است که منزوی بدان اشاره کرده است.<sup>۱۴</sup> همچنین دو نسخهٔ سدهٔ هشتمی در کتابخانه‌های بغدادلی وهبی ترکیه و چستریتی ایرلند از این کتاب وجود دارد که به ترتیب متعلق به ۷۴۰ق و نیز سدهٔ هشتم (بی تاریخ) است. میکروفیلم این دو نسخه در کتابخانهٔ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی موجود است و می‌توان از آنها بهره برد.<sup>۱۵</sup>

پیش از معرفی کهن‌ترین نسخهٔ این اثر در جهان، بجاست که به جدایی این دانشمند از شرف‌الدین مسعودی غزنوی اشاره و گفته شود که این دو همشهری و همعصر یکدیگر بوده‌اند. شرف‌الدین مسعودی صاحب آثار مشهوری چون آثار علوی (چاپ دانش پژوه) و شرح اشارات ابن سینا (چاپ عکسی محمد برکت) و غیره است؛ اما ظهیرالدین با همان کفایة التعلیم شناخته می‌شود که البته بسیاری فهرست‌نگاران این دورا با هم خلط کرده‌اند. در این باره مرحوم دانش پژوه اشاراتی در دیباچهٔ تبصرهٔ ساوی دارد که می‌توان بدان نگرست. این مشکل در برخی آثار استاد منزوی بروز کرده و او این دورا با هم آمیخته است. برخی از این آثار عبارتند از: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی (ج ۱، ص ۲۹۲) و فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (ج ۴، ص ۳۰۲۳-۳۰۲۴). این در حالی است که در فهرست کتابخانهٔ دایرة المعارف بزرگ و نیز فهرست نسخه‌های خطی فارسی چاپ ۱۳۵۰ چنین مشکلی وجود ندارد.

اما وصف نسخهٔ تازه یاب و کهنی که در اصفهان نگهداری می‌شود: این نسخه در فهرست تازه‌ای که سیدجعفر حسینی اشکوری برای نسخه‌های دانشگاه اصفهان نگاشته و برادر سخت‌کوش ایشان، سیدصادق حسینی اشکوری در مجمع ذخایر اسلامی به چاپ رسانده، معرفی شده است.<sup>۱۶</sup> نسخه‌ای به شمارهٔ ۱۱۹۰۳۸ در قطع احتمالاً وزیر - قطع نسخه در فهرست، نانوشته مانده است - که تاریخ کتابت ندارد؛ اما بر اساس ویژگی‌های بسیار کهنهٔ کتابتی‌اش، به یقین در سدهٔ هفتم یا حتی در سدهٔ ششم - شاید عصر حیات مؤلف - کتابت شده است. اول و آخر نسخه افتاده است و باید آن را با نسخه‌ای دیگر

مراجعه کنند، پس در ۸۹۰ق که سال درگذشتش ثبت شده، باید هشتاد یا نود سال داشته باشد. بررسی جزئی‌نگارین اثر به وسیلهٔ پژوهشگران متخصص، نکات بسیاری را روشن خواهد کرد. شماره این نسخه در کتابخانه گلپایگانی، ۱۰۴۸-۶/۱۳۸ است.<sup>۱۲</sup>

#### ۶۴. ثبت اسم کاتبی از نیمه قرن هشتم در شنب غازان

در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) نسخه‌ای کم حجم به شماره ۲۰۲۶، شامل اوراق پراکنده‌ای با موضوع یادداشت‌هایی به زبان عربی در صرف و نحو و گاهی لغت که در فهرست کتابخانه با عنوان جعل / وضع شده «جنگ ادبی» شناسایی شده وجود دارد. خط نسخه نستعلیق (!) دانسته و نام کاتب و تاریخ کتابت آن نیز ثبت شده است.<sup>۱۳</sup> در پایان فهرست مرعشی، عکس صفحه رقم دار نسخه با کیفیتی نامطلوب قرار گرفته که خوانندگان فاضل از این طریق نمونه خط نسخه را در اختیار دارند، و مشاهده می‌کنند که خط نسخه، نسخ تحریری رایج در سده هفتم و هشتم است که با قلم ریز - احتمالاً فلزی - کتابت می‌شده است. پس از مراجعه به کتابخانه، با ورق زدن سریع نسخه، اطلاع کارآمد و ویژه‌ای، جز اینکه نام و نشان کاتب نسخه را بار دیگر ثبت و از این طریق آن را برجسته‌تر کنم، نیافتم. همچنین باید بیفزایم که از برگ ۳ پ، رساله‌ای نحوی به عربی آغاز می‌شود که شایسته بررسی و پیگیری است. این رساله، از نگارش‌های استاد کاتب مجموعه، موسوم به شمس‌الدین محمد قاضیان است که از وی با القابی چون المولی المعظم، ملک الامجد و الافاضل یاد شده است. رساله مزبور چنین آغاز می‌شود:

«من انشاء مولائی و مخدومی المولی المعظم ملک الأمجد و الافاضل شمس الملة و الدین محمد قاضیان، دامت فضایله و متع الله الطالبین بفواید انفاسه». و اینک رقم پایانی کاتب که نشان می‌دهد آن را در شنب غازان کتابت کرده است و سندی برای اثبات پایداری علمی این مرکز فرهنگ در عهد مغول (ایلخانان) در سال ۷۲۵ق است: «فرغ من إنتساخه یوم التست العاشر من شعبان سنه خمس و عشرين و سبعمایه وقت الضحی، حسین بن احمد الفتی أحسن الله عواقب أحواله فی البقعة المبارکة شنب غازانی عمرها الله تعالی أمد الدهر».

#### ۶۵. کهن‌ترین نسخهٔ کفایة التعلیم غزنوی در اصفهان

از کفایة التعلیم فی صناعة التنجیم، نگاشتهٔ ظهیرالدین ابوالمحامد محمد بن محمود بن مسعود غزنوی در سال ۵۴۲ق که

۱۲. همان، ج ۱، ص ۲۰-۲۱.

۱۳. حسینی، سیداحمد: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی؛ قم: ۱۳۵۷، ج ۶، ص ۳۱.

۱۴. منزوی، احمد؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۱، ص ۳۳۹-۳۴۰. همان، فهرست نسخه‌های خطی مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی؛ ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۳.

۱۵. دانش پژوه، محمدتقی، افشار، ایرج؛ فهرستوارهٔ کتابخانهٔ مینوی و کتابخانه مرکزی پژوهشگاه؛ ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۶ و ۱۸۲.

۱۶. حسینی اشکوری، سیدجعفر؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه اصفهان؛ ج ۱، قم: مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۹۳۲-۹۳۳. اشکالی که دربارهٔ خلط شخصیت دو دانشمند غزنوی معاصر یکدیگر مطرح شد، در این فهرست نیز مسئله‌ساز شده است که البته ناشی از اشکالی است که در دو اثر استاد منزوی دیده می‌شود و فهرست‌نگار اصفهان به آنها استناد کرده است.

## ۶۶. سفینه ۷۲۰ خانقاه نعمة‌اللهی، منبعی مهم برای تدوین شاعران بی‌دیوان متقدم

در فهرستی که سال‌ها پیش استاد عبدالحسین حائری (دام عزه‌العالی) برای نسخه‌های فهرست‌نشده کتابخانه خانقاه نعمة‌اللهی تدوین کرد و پس از سال‌ها تأخیر، بالاخره چندی قبل به همت دکتر سید منصور طباطبایی منتشر شد، نسخه‌ای از سفینه‌ای شعری معرفی شده است که برای شعرشناسان بسیار اهمیت دارد.<sup>۱۸</sup> این سفینه، به گواه فهرست، در سده یازدهم کتابت شده و دارای ۱۹۰ برگ<sup>۱۹</sup> است. این نسخه را در فهرست، بنابر رسم نادرست فهرست‌نگاران، «جنگ» خوانده‌اند؛ حال آنکه بیش از آنکه جنگ باشد و مطالب مختلف، اعم از نظم و نثر در آن یافت شود، مطلقاً در آن شعر دیده می‌شود و باید آن را سفینه خواند. خط نسخه، نستعلیق و قطع آن، وزیری کوچک است. با بررسی نام شاعران نسخه که در فهرست منعکس شده، می‌توان حدس زد که گردآورنده سفینه، به منابع کهن شعری که در هند موجود بوده، دسترسی داشته است؛ منابعی چون مونس‌الاحرار کلاتی اصفهانی که با اینکه در سده هشتم در ایران تدوین شده، نسخه‌های موجودش مطلقاً در هند یافت می‌شود؛ و یا عرفات‌العاشقین اوحدی بلبانی که اصلاً در هند نگارش یافته و تمام نسخه‌هایش یا در هند است یا در هند کتابت شده است. نمی‌توان بدون دیدن نسخه این سفینه، نظری نسنجیده عرضه کرد، اما اشعار برخی از شاعران کم‌نام و نشان‌تر این سفینه، فقط در دو منبع پیش‌گفته قابل‌بازبایی است و هر سفینه شعری هم که اشعار آنها را دارد، به گمان من براساس این دو منبع تدوین شده‌اند.

میزان بهره‌برداری گردآورنده این سفینه از مونس‌الاحرار و عرفات مشخص نیست؛ اما هرچه هست، وی علاوه بر این دو منبع احتمالی و یا دست‌کم یکی از آنها، از منابع جدیدتر و عصری خود نیز در خصوص شاعران متأخر بهره گرفته است که البته متأخرین، مورد تأکید نوشته حاضر نیستند.

شاعران متقدم بی‌دیوانی که شعرشان در این سفینه آمده و ارزش بررسی دارند از این قرارند (مواردی ذکر می‌شود که دیوان مدوئی از آنها باقی نمانده است):

عسجدی، حکیم بخاری، افضل‌الدین کرمانی، بدیع سیفی، جوهری زرگر، نظامی، رفیع ابهری، فرخاری، سعید هروی (در فهرست راجع به او نوشته: «منتخب دیوان اوست»)، شمس

سنجید تا مقدار این افتادگی مشخص شود. هرچه هست، این نسخه ۱۳۱ برگ بیست سطری دارد و اگر بنا بر چاپ جدیدی<sup>۱۷</sup> از اثر ظهیرالدین غزنوی باشد، باید این دستنویس را بسیار ارج نهاد و در تصحیح، به ضبط‌های آن توجه ویژه کرد. نمونه تصویر نسخه، در فهرست کتابخانه اصفهان آمده است که همان را در اینجا نیز می‌آورم. در این نمونه، دیده می‌شود که خط نسخه از نوع نسخ بسیار کهنه و دارای عناصر کوفی غزنوی ایرانی است که کمیاب است و برای خط‌شناسان نیز سوژه مغتنمی است. دُم حرف الف پایانی، به وضوح به پایین کشیده شده - ویژگی‌ای که در شماره‌های پیشین پابرج به اجمال بررسی شد - و سایر ویژگی‌های خط کوفی ایرانی، در نسخه با بسامد بالا قابل ملاحظه است. این نسخه حتی شایسته چاپ به صورت عکسی در تیراژ محدود نیز هست و ارزش دارد که کسی از دیدگاه زبانی بر روی ضبط‌های آن مذاقه کند و خصایص کتابت‌اش را ارزیابی نماید و در مقالاتی مستقل، به همراه عکس‌های بسیار، انعکاس دهد. این دستنویس، ارتباط نسخه‌های متن را با عصر مؤلف، تا حدود یکی دو قرن عقب می‌برد و این ارزش کمی نیست.



۱۸. حائری، عبدالحسین، فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه خانقاه نوربخش (نعمة‌اللهی) نسخه‌های خطی، به کوشش سیدمحمد طباطبایی بهبهانی (منصور)، ج ۱، تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۳۸۷، دفتر ۱۳، ص ۹۸-۱۰۰.

۱۹. به اشتباه ۱۹ برگ تایپ شده است.

۱۷. چاپ سنگی‌ای از کفایة‌التعلیم در دست است که فهرس پیش‌گفته بدان اشاره کرده‌اند.

اواخر عمر برای خود نگه داشت و به دانشگاه فروخت که البته لیست آن موارد را هم مرحوم استاد افشار نشر داد. از این رو، اکنون که نمی‌دانیم این سفینه گرانقدر در کدام کتابخانه یا نزد چه کسی نگهداری می‌شود، به ناچار از اطلاعات عرضه شده توسط خود نفیسی در معرفی آن استفاده می‌کنیم و اندکی راجع به یکی از شاعران گمنام آن گفتگو می‌کنیم و ترجیح بندی عرفانی از وی را بر اساس منبعی دیگر، به شکل تصحیح شده عرضه می‌نماییم.

سفینه ۸۳۶ قمری به نوشته نفیسی «شامل منتخباتی از اشعار و آثار یازده تن از شعرای ایران است بدین گونه: غزلیات خسرو دهلوی، غزلیات حافظ، اشعار سلمان ساوجی، دیوان بساطی سمرقندی، اشعار فخرالدین عراقی، لمعات فخرالدین عراقی، ترکیب بند و اشعار دیگر از عراقی، مقطعات ابن‌میین، اشعار شاعری گمنام در قرن هشتم که حکیم یا حکیمی تخلص می‌کرده و ترمذی بوده است، مناظره اطعمه ابواسحاق شیرازی معروف به بسحق اطعمه، منتخب مثنویات خسرو دهلوی و نظامی گنجوی. در پایان لمعات عراقی، کاتب چنین رقم کرده است:

قد تمّ اللمعات ظهریوم الخمیس غرة شهر المبارک محرم الحرام<sup>۲۱</sup>  
علی یدی اضعف عباد الله الغنی، علی بن حکیم الترمذی لسنة  
ست و ثلاثین و ثمانمائة الهجریه<sup>۲۲</sup>.

چنان‌که نفیسی به درستی حدس زده است، کاتب مجموعه، فرزندی همان حکیم ترمذی‌ای است که شعرش در مجموعه دیده می‌شود و در شعر «حکیم» یا «حکیمی» تخلص می‌کرده است. پرواضح است که این حکیم ترمذی را نباید با حکیم ترمذی، عارف سده سوم و صاحب نظریه ولایت که مطلقاً شعر فارسی از او نمانده در آمیخت. به هر حال آنچه از این شاعر سده هشتم می‌دانیم، فعلاً مبتنی بر همین سندی است که البته امروز دیدیم از دسترسمان دور است<sup>۲۳</sup>؛ اما چنان‌که در نوشته نفیسی توضیح

۲۱. به یاد مرحوم استاد افشار، که برای اثبات صحت رقم شاهنامه فلورانس - که در آن، کاتبش از محرم الحرام تعبیر به ماه «مبارک» کرده بود و همین مسئله، گروهی از ناشران عرضه تحقیق را در خصوص درستی این نسخه دچار تردید نموده بود - هر جا در رقم‌های کاتبان قدیم، این تعبیر را ملاحظه می‌کرد آن را ثبت می‌نمود. به گمانم آخرین باری که چیزی در این باره یافت و نشر داد رقم کاتب یک مجموعه طبّی فارسی بود که در ۷۰۵ ق کتابت شده بود و در سفرش به قم در ۱۳۸۸، نزد استاد دکتر مرعشی (دام عزه العالی) آن را بررسی و در «تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی» (چاپ مجله بخارا) این اطلاع را منعکس کرد. در همان سفر بنا شد عکس نسخه مزبور را جناب استاد مرعشی به بنده بسپارند تا برای استاد بربم و در گنجینه نسخه‌برگردان به شکل فاکسیمیله منتشر شود. چنین شد و نسخه را برای ایشان بردم، اما از آنجا که حجم رساله‌ای که برای این کار در نظر گرفته شد کمتر از حجم یک کتاب بود، این نسخه از طرح نسخه‌برگردان خارج شد و بی‌استفاده ماند. شاید بعدها اسباب نشر آن در مجموعه‌های دیگر مانند متون ایرانی فراهم شود.

۲۲. در پیرامون اشعار و احوال حافظ، ص ۱۲-۱۳.

۲۳. تا جایی که اطلاع داریم تنها یک نفر دیگر از این سفینه بهره برده که آن هم احتمالاً به واسطه امانت‌گرفتن از سعید نفیسی بوده است. او کسی نیست جز استاد یارشاطر در این منبع: یارشاطر، احسان؛ شعر فارسی در عهد شاهنشاهی؛ ج ۱، تهران: ۱۳۳۴، ص ۱۵.

جاسبی / جاستی، تاج‌الدین بخاری، بدر جاجرمی، جمال‌الدین شهری، ابوالمعالی رازی، مولانا علی فتحی، ابوالمعالی نخاس، عبدالقادر نایینی، کلامی (شاید «کلاتی» اصفهانی باشد که در نسخه‌ها نامش به صورت «کلامی» هم ثبت شده است)، مولانا حسن علی متکلم، صائب‌الدین شیرازی، ضیاء نخشبی، عبید کرمانی، حکیم طرطری، ادیب نطنزی، ابونصر رافعی، شمالی دهستانی، ادیب ششدری، رابعه و خواجه نصیر.

شاعران متقدم دارای دیوان هم که بررسی ضبط اشعارشان در این سفینه ارزنده، به هر حال مهم است و شاید حتی برگنجینه اشعارشان چیزی افزوده شود، اینها هستند:

عنصری، عبدالواسع [جبلی]، فرّخی، مسعود سعد، ابوالفرج رونی، عمادی غزنوی و عمادی شهریار این دو، در دو مدخل آمده‌اند و شعرشان از یکدیگر احتمالاً تفکیک شده است)، ادیب صابر، مجیر بیلقانی، سیف اسفرنکی، اثیر اخسیکتی، اثیر اومانی، بدر چاچی، ناصر بخارایی، شمس طبس، لامعی گرگانی، سوزنی، قفران، فرید احوال، تاج‌الدین پوربهای جامی و عمید لویکی.

اینها تمامی نام‌های ذکر شده در فهرست کتابخانه پیش گفته، در ذیل معرفی این سفینه نبود، بلکه که برای تمامی آنها، می‌توان به فهرست مورد گفتگو مراجعه کرد. شاید با به دست آمدن تصویر نسخه و بررسی آن بتوان مطالب مهمی از آن دریافت کرد که قدمی به پیش در بازسازی دواوین متقدمین باشد. نسخه‌ای که از سرنوشت آن و احیاناً وجود عکسی از آن در کتابخانه‌های مشهور کشور، اطلاعی ندارم.

## ۶۷. ترجیع بند محمد بن علی حکیم ترمذی، شاعری ناآشنا از سده هشتم

سال‌ها قبل مرحوم سعید نفیسی، در کتابچه کوچکی که به مناسبت معرفی چند منبع فرعی و قدیمی، برای تصحیح دیوان حافظ منتشر کرد و آن را در پیرامون اشعار و احوال حافظ نامید، سفینه‌ای از اوایل سده نهم، مورخ ۸۳۶ ق معرفی کرد که شامل ۶۳ غزل از حافظ و تعدادی از سراینندگان مشهور پیش از سده نهم بود<sup>۲۰</sup>. این نسخه متعلق به خود نفیسی بوده؛ زیرا او در معرفی آن به صراحت نوشته است: «سفینه‌ای است متعلق به من...». اما گویا بعدها این نسخه از تملک او خارج شده؛ زیرا چنین نسخه نفیسی نه جزء مجموعه منتقل شده او به دانشگاه تهران - که به پایمردی استاد مرحوم ایرج افشار برای کتابخانه مرکزی دانشگاه خریداری شد - قرار داشت، و نه در زمره نسخه‌هایی بود که او در

۲۰. نفیسی، سعید؛ در پیرامون اشعار و احوال حافظ؛ تهران: کتابفروشی و چاپخانه اقبال، ۱۳۲۱، ص ۹۸-۱۰۱.



مراجعه به این نسخه دریافتیم که نسخه پیش از این از آن، ضیاء لشکر تقی دانش، بوده و یادداشت و مهر او و نیز شماره نسخه در کتابخانه شخصی اش - نمره ۷۱ - و تمبری شامل مشخصات کتابخانه وی در برگ بدرقه آغاز نسخه دیده می‌شود. جز شعر حکیم ترمذی که نقل خواهد شد، اشعار امیرحسینی هروی، تاج عراقی<sup>۲۶</sup>، میرمخدوم نیشابوری و سید مظفر - با تخلص «مظفر» - نیز در این نسخه، اهمیت دارد. در اینجا بنای نشر ترجیع بند عرفانی حکیم ترمذی از سده هشتم را بر اساس همان نسخه ترجیعات دانشگاه داریم که هرگونه تصرف در متن آن نسخه، در پای صفحات به اطلاع خوانندگان خواهد رسید.

### شمس فلک الطریقه، محمد بن علی الحکیم

یار برداشت پرده را از  
عاشقان عیدتان مبارک باد  
همه آفاق عکس طلعت توست  
بیدلان از تو مست و حیرانند  
بوی زلف تو یابم از همه جا  
راست بین باش و جز یکی منگر  
غیر ...<sup>۲۹</sup> یقین خود  
دل چو آئینه پاک کرد حکیم  
گشت معلوم او ز راه یقین  
که جز او نیست در سرای وجود

\*\*\*

خواست اظهار حُسن خویش آن یار  
قابلی بیش نیست آئینه  
قدرت بر کمال خود بنمود  
...<sup>۳۰</sup> دریا چنانکه بود نخست  
روی پوشی همه کنند اشکال  
غیرت عشق اقتضا این کرد  
لاجرم حُسن آن نگار لطیف  
تا محب هر کجا که روآرد

کمال‌الدین ابوالرضا - ثبت شده است که باید اصلاح شود. همچنین در این باره رک به: بشری، جواد؛ «درباره ترجیع مولانا اشرف در مجموعه ترجیعات سرکاری»؛ نامه بهارستان، سال ۱۱، ۱۳۸۹، دفتر ۱۶، ص ۲۵۶.  
۲۶. بیت تخلص ترجیع بند او چنین است:

روتاج عراقی و قلع نوش زندان ز کجا و زهد و طامات؟

۲۷. تلفظ کهنی از «تو» (هم وزن «او») که در شعر قدیم نمونه‌های بسیار دارد.  
۲۸. این واژه هم، مانند «تو» در پاورقی قبل، با مصوت «و» کشیده تلفظ می‌شده است.  
۲۹. اصل: مثنای جز (؟).  
۳۰. اصل: نامشت

داده شده، شعری از این حکیم ترمذی که در سفینه ۸۳۶ ق وجود داشته، در سفینه دیگری شامل مجموعه ترجیعاتی که در سده سیزدهم، از روی مجموعه کهنه‌ای رونویسی شده، نیز دیده می‌شود. عین نوشته او درباره منبع مورد اشاره چنین است:

«از این حکیم یا حکیمی ترمذی، اثری دیگر که یافته‌ام این است که وقتی یک تن از دوستان سفینه‌ای به من امانت داد که مجموعه بسیار سودمندی است از ترجیعات شاعران متصوف ایران که گردآورنده آن، نام آن را ترجیعات العرفا گذاشته است و آن نسخه تاریخ ذیحجه ۱۲۶۷ دارد ولی پیدا است که از روی نسخه کهن تر نوشته شده و در آن ترجیعاتی از امیرحسینی و سید نسیمی و سیدحسین اخلاطی و امیرمخدوم و اوحدی و ناصر بخاری و خواجه شمال بخاری و خواجه کمال غیاث شیرازی و خواجه ابوالوفای خوارزمی و سید ابوالمظفر و عراقی و نعیمی و شمس‌الدین نامی که در آن نسخه به خطا به جلال‌الدین مولوی نسبت داده شده و در آن شمس تخلص کرده است و عطار و نزاری و ذری [؟] و شاه نعمه‌الله ولی و هاتف هست و چون به جز هاتف شعری دیگری که درین مجموعه، ترجیعات ایشان هست و معروف اند هیچ یک از قرن هشتم به بعد نبوده‌اند، پیدا است که اصل نسخه را در قرن هشتم فراهم کرده‌اند و سپس در زمان‌های بعد ترجیع بند هاتف را هم به آن افزوده‌اند و از این قرار شاعرانی که آثار ایشان در این سفینه هست و در تذکره‌ها معروف نیستند، در قرن هشتم بوده‌اند و از جمله ترجیع بندی از همین حکیم ترمذی هست که بیت مطلع آن این است:

یار برداشت پرده را از رو عاشقان لا اله الا هو

که در سفینه خط پسرش هم هست، منتها هفده بیت اول آن در ورقی بوده است که از میان رفته»<sup>۲۴</sup>.

با این حساب شعری در قالب ترجیع بند از این حکیم ترمذی، در دو منبع خطی وجود داشته که هر دو در اختیار سعید نفیسی بوده است. از نسخه ۸۳۶ ق که اطلاعی اکنون در دست نیست. اما از آن مجموعه ترجیعات کتابت شده در سده سیزدهم، اطلاعی در دست است و می‌دانیم که آن نسخه بعد از نگارش مطالب نقل شده از آن مرحوم، به کتابخانه شخصی او وارد شد و در تملک او درآمد. این نسخه ترجیعات همان است که امروز آن را جزء مجموعه منتقل شده او به دانشگاه تهران می‌یابیم؛ نسخه‌ای که به شماره ۶۵۲۷ در مخزن نسخه‌های خطی محفوظ است<sup>۲۵</sup> با

۲۴. همان، ص ۱۳-۱۱.

۲۵. دانش‌پژوه، محمد تقی؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران؛ دانشگاه تهران، ۱۳۵۷، ج ۱۶، ص ۲۸۵. نام «مغربی» و «کمال‌الدین ابوالوفای خوارزمی» در فهرست دانشگاه به اشتباه و به صورت تصحیف شده - مغربی و



خود شده بر جمال خود نگران  
این شد اندر جهان یقین حکیم  
که جز او نیست در سرای وجود  
دایم او بود و هست و خواهد بود

\*\*\*

روی او خواست چون ظهور جمال  
کرد آئینه ز آدم و حوا  
خواست تا بیند او علی التفصیل  
حُسن خود چون از او مطالعه کرد  
روی او چون که لایزال آمد  
فاعل مطلق اوست در معنی  
هر چه هست اوست، هر چه بود او بود  
ما چو آب روان و او دریا  
همه را رو بدوست در معنی  
از می عشق مست باش حکیم  
که جز او نیست در سرای وجود

\*\*\*

عشق پوشیده چند بازم چند؟  
زاهد! از عاشقی مکن منعم  
توبه از عاشقی گنه‌کاری است  
توبه عاشقی روا نبُود  
گل ما را سرشته‌اند به عشق  
در دلم چون نهال عشق نشست  
هر که با عشق آشنا گردد  
دل ببايد بریدنش از خود  
بگذر<sup>۳۲</sup> از خود به عشق دوست حکیم  
که جز او نیست در سرای وجود

\*\*\*

ذات او راست ممکنات صفات  
ذات قیوم این صفات آمد  
در هم آمیخته ست می با جام  
فیض قدسی همیشه آینده ست  
هر که دانست معنی وحدت  
غیرا چون وجود ثابت نیست  
ما چو آبیم و اوست عین حیات  
نیست یک دم جدا صفات از ذات  
می تجلی ذات و جام صفات  
که مقدس ازو گرفت ثبات  
شرک ناورد و یافت راه نجات  
خویش را چون همی کند اثبات؟

تا به کی این سخن کنم تکرار؟  
در دو عالم گمان مبر اغیار  
دایم او بود [و] هست [و] خواهد بود  
که جز او نیست در سرای وجود

\*\*\*

متحرک بُود چو دست مدام  
چون شود دست ساکن حرکت  
آفتاب است دوست در معنی  
آن که او را به حق قیام بُود  
آنچه او را به خود وجودی نیست  
ما پدو ما شدیم در ظاهر  
قامتِ المُمکناتُ بالواجب  
ما نبودیم در ازل او بود  
گر بدانید ورنه، خلق جهان  
غرض از جام این حکیم می است  
که جز او نیست در سرای وجود

\*\*\*

جاء فصلُ الزبیعِ و الأزهار  
همه آثار رحمت است به باغ  
غیر او نیست در جهان به یقین  
حُسنِ خوبان ز پرتو رخ اوست  
جز یکی نیست آفتاب و لیک  
همه او می‌کند ولی ز ادب  
بهر آن بود این همه کثرت  
شمه‌ای گفتم ای حکیم از عشق  
که جز او نیست در سرای وجود

\*\*\*

سرخِ عشق در میان افتاد  
قصه حُسنِ خود ادا فرمود  
هر دم از صورتی جمال نمود  
نور رویش جهان منور کرد  
گاه خود را به چشم خویش بدید  
گاه خود را ز چشم خود پوشید  
همه خود می‌کند چو درنگری  
شورشی در همه جهان افتاد  
گفتگویی به هر زبان افتاد  
این خلاف از برای آن افتاد  
نام بر شمع آسمان افتاد  
شور و غوغا در انس و جان افتاد  
پرده قهر در میان افتاد  
تهمتی گر بر این و آن افتاد

۳۲. «دیدن در...» به معنی خاص «نگریستن و نگاه کردن به...»، ساخت و کاربرد رایجی از این فعل در گذشته بوده است.  
۳۳. اصل: مگذر

۳۱. مضمونی که ریشه در کلام اشاعره و عرفای وحدت وجودی دارد و حافظ آن را چنین گفته:  
گناه اگر چه نبود اختیار ما حافظ  
تو در طریق ادب باش، گو گناه من است

دوست را اگر تو غیر خود بینی  
دل خود صاف کن چو آئینه  
خود بینی به چشم خویش یقین  
که جز او نیست در سرای وجود  
دایم او بود و هست [و] خواهد بود

\*\*\*

حُسنِ تو نور در جهان انداخت  
تابِ انوارِ آفتابِ رُخت  
همه هستی و راست لیک اینجا  
یک کرشمه چو عشق با خود کرد  
روی بنمود در هر آئینه  
عشق و معشوق [و] عاشق اوست همه  
نیست مقصود جز ظهورِ جمال  
تا در آئینه روی خود بنمود  
بر حکیم حقیر گشت یقین  
که جز او نیست در سرای وجود  
دایم او بود و هست و خواهد بود

\*\*\*

مطربِ عشق ساز بنوازد  
عاشق خسته چون صدا شنود  
چون به کَلّی ز خود فنا گردد  
دل او را به خود کند روشن  
چون نماند از وجود او اثری  
خویش را چون شناسد آن ساعت  
لب ببندد ز گفت [و] آگوان دم  
خویش را در کنار گیرد چُست  
هر نفس شیوه دگر گیرد  
مست سازد حکیم را زان می  
که جز او نیست در سرای وجود  
عقل مرگب روان برون تازد  
دل چه باشد، که جان روان بازد  
عشق او را به مهر بنوازد  
تن او را چو شمع بگدازد  
با خود آن لحظه عشق می بازد  
بعد از آن با کسی نپردازد  
چونکه عشقش به لطف بنوازد  
بر رخ خویش بوسه آغازد  
هر زمان غمزه دگر سازد  
در زبانش این حدیث اندازد:  
دایم او بود و هست و خواهد بود<sup>۳۴</sup>

۳۴. جنگ ترجیعات؛ نسخه ۶۵۲۷ دانشگاه تهران، ص ۵۶-۶۳.